

تحلیل تاریخی نقش شیخ طوسی در عرفی شدن نفقه زوجه

مجید دهقان^۱، حسنعلی علی اکبریان^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱)

چکیده

مشهور فقهای شیعه نفقه زوجه را عرفی می‌دانند، در حالی که روایات و فتاوی فقهای قدیم نفقه را مقدر دانسته‌اند. در تاریخچه این مسئله فقهی، کتاب مبسوط شیخ طوسی نقطه عطفی در تبدیل نفقه مقدر به نفقه عرفی است. شیخ طوسی فقیه بزرگ شیعه در این توسعه از فقه شافعی بهره برده است. اثری که شیخ طوسی در این مسئله بر فقه بعد از خود گذاشته است، مسئله اصلی این مقاله است. این مقاله با بررسی نفقه زوجه در کتابهای فقهی شیعه و اهل سنت قبل از مبسوط و کتابهای فقهی بعد از مبسوط الگوی شیخ طوسی در توسعه فقه را در این مسئله به عنوان نمونه‌ای از مسائل فقه شیعه نقد می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ماوردی، حاوی، تاریخ فقه شیعه، فقه تطبیقی.

طرح مسئله

مشهور فقهای شیعه موارد نفقه و مقدار آن را عرفی دانسته و آن را شامل هرچه که زن با توجه به شأنش به آن نیاز دارد بیان می‌کنند، با این وجود در برخی ادله و فتاوا مصداقهای محدودی از نفقه به چشم می‌خورد. مصادیقی که در آیات و روایات ذکر شده تنها خوراک، پوشاک و مسکن است. برخی روایات حتی نص در انحصار نفقه است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۵/۵۱۱). در دوران انتقال فقه مآثور به فقه تفریعی (مفید، احکام النساء، ۱۴۱۳ق، ۳۷؛

۱. عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زن و خانواده (نویسنده مسئول) / dehghan@wrc.ir

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / ha.aliakbarian@gmail.com

سالار، ۱۴۰۴ق، ۱۵۴) و حتی در برخی کتابهای دوره بعد (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱۹۵/۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۴۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۵۰۹/۲۱) نیز تنها همین سه مصداق دیده می‌شود.

تفاوت بین نظر مشهور و نظری که گستره نفقه را محدود می‌داند، از شروع فقه تفریعی و به‌خصوص از توسعه شیخ طوسی رحمته‌الله علیه در فقه شیعه رخ می‌دهد. شیخ در مقدمه کتاب مبسوط با توصیف جو غالب بر جامعه علمی اهل سنت و شیعه نیاز به کتابی را تبیین می‌کند که به مسائل جدید فقهی بپردازد و به جای روشهای استدلالی اهل سنت، استدلالهایی کاملاً شیعی به‌کار برد. روشی که برای این کار ارائه می‌دهد شامل جمع‌آوری مسائل فقهی از کتب اهل سنت، ذکر مختصر ادله آنان و بیان ادله‌ای شیعی برای مسئله است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱-۳-۲).

توجه به پارادیمی بودن علم و اینکه مسائل، روش و نظریه‌های درون یک نظام علمی به هم مرتبط است و نمی‌توان مسائلی که در یک چهار چوب فکری شکل گرفته است را جای دیگری به‌طور کامل به‌کار برد، پژوهش درباره توسعه شیخ طوسی در فقه شیعه را موجه می‌نماید.

در این پژوهش تأثیر بحث نفقه کتاب مبسوط بر بحث نفقه زوجه در فقه شیعه بررسی می‌گردد. بررسی این تأثیر در سه مرحله انجام می‌گردد: مطالعه تطبیقی بین کتب فقهی قبل از شیخ و کتاب مبسوط، بررسی تطبیقی مبسوط و کتب معاصر اهل سنت که مبسوط احتمالاً تحت تأثیر آنها نگارش یافته است و بررسی تطبیقی مبسوط و کتب فقهی شیعه پس از آن.

لازم به ذکر است که در این مقاله تنها گستره و ملاک نفقه زوجه بحث شده است و به‌نظر می‌رسد در ابواب مختلف فقهی با توجه به میزان روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام در مسائل فقهی رسیده است روند پژوهش و نتیجه آن احتمالاً متفاوت باشد.

تطبیق تحلیلی نفقه زوجه بین کتاب مبسوط و کتب فقهی پیش از شیخ
از آنجا که کتابهای فقهی پیش از مبسوط عمدتاً در دوران فقه مآثور و متأثر از روایات نگاشته شده لازم است برای بررسی نفقه زوجه در این دوران روایات آن نیز بررسی گردد.

۱. نفقه زوجه در روایات

در منابع شیعه یازده روایت درباره گستره نفقه زوجه نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۵۱۲/۱-۵۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۴۰/۳). این روایات دو دسته‌اند: روایات تعیین مقدار نفقه و روایات حکم طلاق در صورت عدم پرداخت نفقه.

در روایات معتبر دسته اول محدوده نفقه تنها خوراک و پوشاک دانسته شده است. تعبیر روایات از این مقدار می‌تواند دلالت بر مقدار حداقلی آن نیز داشته باشد (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۵۱۲/۱-۵۱۰). در این میان روایت شهاب بن عبدربه تأمل بیشتری لازم دارد. صدر آن گرچه مانند سایر روایات، نفقه را منحصر در خوراک و پوشاک حداقلی نموده است اما ذیل آن در مواردی مانند روغن سر و گوشت را داخل در نفقه می‌شمارد که در خوراک و پوشاک حداقلی نمی‌گنجد. حضرت در این روایت مقدار نفقه خوراک اهل خود را نیز یک مد بیان می‌نماید (همان، ۵۱۲/۱-۵۱۱).

در روایات معتبر دسته دوم حکم طلاق در صورت عدم پرداخت نفقه بیان شده است. نفقه‌ای که در این روایات عدم پرداخت آن سبب حق طلاق است نیز تنها خوراک و پوشاک حداقلی است (همان، ۵۱۲/۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۴۱/۳).

۲. نفقه زوجه در کتب فقهی قبل از شیخ طوسی

در بین تراث موجود، قدیمی‌ترین نظر فقهی در این موضوع از ابن جنید است. این شش مسئله به ترتیب ذیل است: ۱. اعتبار شان زوج یا زوجه در استحقاق نفقه؛ ۲. استحقاق نفقه زوجه صغیر با زوج کبیر؛ ۳. استحقاق نفقه زوجه کبیر با زوج صغیر؛ ۴. متعلق نفقه عبد؛ ۵. ملازمه بین ضمانت مهر پسر از سوی پدر و وجوب نفقه همسر پسر بر عهده پدر؛ ۶. خیار فسخ زوجه در صورت اعسار زوج در پرداخت نفقه (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۳ق، ۳۲۳/۷-۳۱۹). این شش مسئله تنها در فقه اهل سنت مطرح بوده و ابن جنید اولین فقیه شیعی است که آن را طرح می‌نماید. پس از این دو شیخ کلینی است که در کافی روایات ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ و ۹ را نقل می‌نماید (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۵۱۰/۵). شیخ صدوق نیز تنها در کتابهای روایی خود به مقدار نفقه زوجه پرداخته و دو روایت شبیه روایت ۸ و ۹ نقل می‌نماید (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۴۱/۳).

شیخ مفید در دو کتاب *احکام النساء* و *مقنعه* به نفقه زوجه می‌پردازد. او اولین فقیه شیعی است که مسکن را نفقه واجب می‌داند. شیخ مفید سه مورد خوراک، پوشاک و

مسکن را از مصادیق انحصاری نفقه دانسته و در بحث مقدار نفقه در مورد خوراک آن را تابع عرف شمرده است (مفید، احکام النساء، ۱۴۱۳ق، ۳۷). از این فتوا می‌توان درباره تفسیر او از روایات دو احتمال داد. احتمال اول اینکه وی مقدار بیان شده در روایات را قضیه خارجی دانسته و قاعده اصلی در نفقه را رعایت عرف می‌داند و احتمال دوم اینکه تعبیر موجود در روایت را در مقام بیان مقدار نفقه ندانسته و آن را تنها در مقام بیان اصل خوراک و پوشاک می‌داند.

شیخ مفید در مَنعَه تنها دو مورد خوراک و پوشاک با تعبیری شبیه روایات را به عنوان نفقه واجب ذکر می‌کند (مفید، المَنعَه، ۱۴۱۳ق، ۵۱۸). در عبارت کوتاهی که ابوالصلاح حلبی در آن به نفقه زوجه می‌پردازد، مقدار آن را عرفی دانسته و بین شوهر فقیر و غنی فرق می‌گذارد (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ۲۹۴). این تفاوت نشان‌دهنده مستند قرآنی اوست.

در فتاوی‌ای پیش از مبسوط تنها خوراک، پوشاک و مسکن به عنوان حق واجب زوجه بر شوهر ذکر شده است. همچنین مسائل متعددی که در مبسوط تحت عنوان مقدار و مصادیق نفقه ذکر شده در این دوره مطرح نبوده است. در این میان ابن جنید استثناست.

تحلیل تطبیقی مبسوط شیخ طوسی با کتابهای فقهی اهل سنت پیش از او
پیش از مبسوط کتابهای متعددی از اهل سنت به نفقه پرداخته‌اند. قدوری (۴۲۸-۳۶۲ق) فقیه حنفی بغداد در کتاب مختصر خود مسائل متعددی درباره نفقه زوجه ذکر می‌کند (قدوری، ۱۴۱۸ق، ۱۷۲). وی علاوه بر طعام، لباس و مسکن، نفقه خادم را نیز جز نفقه واجب می‌شمارد. در فقه مالکی تنها در کتاب *الکافی فی فقه اهل المدینه* نوشته فقیه اندلسی ابن عبدالبر (۴۶۳-۳۶۸ق) است که چند مسئله‌ای درباره نفقه زوجه به میان آمده است. وی بدون ذکر مصداقی برای نفقه، آن را با توجه به وضعیت اقتصادی شوهر که غنی یا فقیر باشد متفاوت می‌داند، گرچه مقدار آن را عرفی می‌داند (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ۵۵۹). در کتاب *المحلی ابن حزم* ظاهری (۴۵۶-۳۸۴ق) در بحثی جداگانه مسائلی از نفقه زوجه بیان می‌کند. وی طعام، لباس، مسکن، زیرانداز و روانداز را نفقه واجب می‌داند، ولی نفقه خادم را واجب نمی‌شمارد. ملاک وی در مقدار نفقه وضعیت شوهر است (ابن حزم، ۱۴۲۱ق، ۲۶۱/۹-۲۴۹). در فقه حنبلی تنها می‌توان از کتاب *مختصر خرقی* (ف ۳۳۴) نام

برد که به اختصار نفقه زوجه را مطرح می‌نماید و به عرفی بودن آن فتوا می‌دهد (خرقی، ۱۴۱۳ق، ۱۲۱).

فقه شافعی بحث مفصلتری در نفقه زوجه دارد. ابواسحاق شیرازی (۴۷۶-۳۹۳ق) استاد نظامیه بغداد در مذهب به تفصیل مسائل نفقه زوجه را بررسی می‌نماید (شیرازی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۷/۳-۱۵۰). جوینی (۴۷۸-۴۱۹ق) استاد نظامیه نیشابور نیز در *نهایه المطلب* به تفصیل مسائل نفقه زوجه را مطرح نموده است. از مثالهایی که در این کتاب ذکر شده است نیز می‌توان فهمید که کتاب در نیشابور تدوین شده است (جوینی، ۱۴۲۸ق، ۱۵/۵۱۰-۴۱۷). در این میان اما کتاب *الحاوی الکبیر* از ماوردی (۴۵۰-۳۶۴ق) فقیه شافعی بغداد بیشتر از سایر کتابها مسائل نفقه زوجه را مطرح نموده (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۴۷۴-۴۱۴) و مبسوط با توجه به شواهد آتی از این کتاب تأثیر پذیرفته است.

۱. مقایسه بین مبسوط و حاوی

برای بررسی دقیقتر میزان اثرپذیری مبسوط از حاوی این دو کتاب در چهار محور مقایسه می‌گردد: ادله اثبات نفقه، تقریر ادله، مسائل مشترک، بررسی تطبیقی فتاوا.

۱-۱. مقایسه ادله نفقه در دو کتاب

ادله نفقه در دو کتاب در جدول شماره ۱ آمده است. در ستون دوم ادله حاوی (همان‌جا) و در ستون سوم ادله مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۶/۳-۲) ذکر شده است. در ستون توضیح نیز اشتراک و تفاوت دو دلیل آمده است.

ردیف	حاوی	مبسوط	توضیح
۱	قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ	قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ	مشترک
۲	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ	مشترک
۳	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ	مشترک
۴	ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ لَا تَعُولُوا	ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا	مشترک
۵	عَنْ سَفِيَّانِ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ	روى سفيان ابن عيينة عن محمد بن عجلان عن سعيد بن أبي سعيد المقبري	شیخ سند روایت دوم را حذف کرده

<p>است. در صلوات نیز «آله» را اضافه کرده. فراز نهایی روایت اول شیخ با ماوردی متفاوت است و روایت دومی نیز که نقل می‌کند تفاوتی دارد.</p>	<p>عن أبي هريرة أن رجلا أتى النبي ﷺ فقال يا رسول الله معي دينار، قال أنفقه على نفسك، قال معي آخر، قال: أنفقه على ولدك، قال: معي آخر، قال أنفقه على أهلك قال معي آخر، قال أنت أبصر. و في رواية أخرى أنه قال بعد أهلك قال معي آخر قال أنفقه على والدك، قال معي آخر قال أنفقه على خادمك، قال معي آخر قال أنفقه في سبيل الله، و ذاك أيسر.</p>	<p>أبي سعيد الممبري عن أبي هريرة أن رجلاً أتى النبي ﷺ فقال يا رسول الله معي دينار قال أنفقهُ على نفسك قال معي آخر قال أنفقهُ على ولدك قال معي آخر قال أنفقهُ على أهلك قال معي آخر قال أنفقهُ على خادمك قال معي آخر قال أنت أبصر. و في رواية أخرى أنه قال بعد أهلك قال معي آخر قال أنفقهُ على والدك قال معي آخر قال أنفقهُ على خادمك قال معي آخر قال أنفقهُ في سبيل الله وهو أدناها أجرًا.</p>
<p>در این روایت نیز شیخ سند را حذف کرده است. در صدر روایت نیز اختلاف اندکی وجود دارد.</p>	<p>روى أن هنذا جاءت إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله إن أبا سفيان رجل شحيح، وإنه لا يعطيني و ولدى إلا ما أخذ منه سرا و هو لا يعلم، فهل على فيه شيء؟ فقال خذى ما يكفيك و ولدك بالمعروف.</p>	<p>روى الشافعي عن أنس بن عبياض عن هشام بن عروة عن عروة عن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت جاءت هند إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله إن أبا سفيان رجل شحيح وإنه لا يعطيني و ولدى إلا ما أخذ منه سرا وهو لا يعلم فهل على فيه شيء؟ فقال خذى ما يكفيك و ولدك بالمعروف.</p>
<p>مشترک</p>	<p>وروى عن عبدالله بن عمرو بن العاص أن النبي ﷺ قال: كفى بالمرء إثمًا أن يضيع من يعول</p>	<p>وروى عن عبدالله بن عمرو بن العاص أن النبي ﷺ قال: كفى بالمرء إثمًا أن يضيع من يعول</p>
<p>اختصاصی حاوی</p>	<p>-</p>	<p>لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرْ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ (طلاق، ۷)</p>
<p>اختصاصی حاوی</p>	<p>-</p>	<p>وإن كن أولات حمل فأنفقوا عليهن حتى يرضعن حملهن (طلاق، ۶)</p>

اختصاصی مبسوط	و عنه <small>علیه السلام</small> أنه قال و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف	-	۱۰
اختصاصی حاوی	-	أَمَّا الْمَعْقُولُ مِنْ مَعَانِي لِمَنْ مَعَانِي الْأَصُولِ، فَهُوَ أَنَّ الزَّوْجَةَ مَحْبُوسَةٌ الْمَنَافِعِ عَلَيْهِ وَمَمْنُوعَةٌ مِنَ النَّصْرِفِ لِحَقِّهِ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ بِهَا فَوَجِبَ لَهَا مُؤْتَتَاهَا وَنَفَقَتُهَا كَمَا يَلْزُمُهُ لِمَمْلُوكِهِ الْمَوْفُوفِ عَلَى خِدْمَتِهِ وَكَمَا يَلْزُمُ الْإِمَامَ فِي بَيْتِ الْمَالِ نَفَقَاتِ أَهْلِ التَّفْيِيرِ لِاحْتِيَاسِ نَفْسِهِمْ عَلَى الْجِهَادِ.	۱۱

جدول ۱: مقایسه ادله حاوی و مبسوط

با توجه به جدول بالا از یازده دلیلی که ماوردی ذکر کرده است، هفت دلیل مشترک بین دو کتاب است. دو دلیل قرآنی و تنها دلیل عقلی بحث را شیخ ذکر نکرده است. روایتی نیز شیخ از پیامبر صلی الله علیه و آله به سند مرسل ذکر می‌کند که در حاوی نیامده است.

۱-۲. تقریر ادله

علاوه بر ادله مشترک توضیحاتی که تقریرهای شیخ از ادله (همان‌جا) شبیه تقاریر ماوردی است (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۴۱۷-۴۱۴). عبارات دو کتاب در ذیل ادله‌ای که در جدول ۱ آمد، در جدول شماره ۲ مقایسه می‌گردد.

ردیف	حاوی	مبسوط	توضیح
۱	فَدَلَّ عَلَى وُجُوبِ النَّفَقَةِ، لِأَنَّهَا مِنَ الْفَرَضِ	و هذا دليل على وجوب النفقة	
۲	فَدَلَّتْ عَلَى وُجُوبِ النَّفَقَةِ مِنْ وَجْهَيْنِ مَعْقُولٍ وَنَصٍّ، فَالْمَعْقُولُ مِنْهَا قَوْلُهُ جُلَّ وَعَزَّ: «الرجال قوامون على النساء»، وَالْقِيمُ عَلَى غَيْرِهِ هُوَ الْمُتَكَلِّفُ بِأَمْرِهِ، وَالنَّصُّ مِنْهَا قَوْلُهُ «وبما أنفقوا من أموالهم»	و منه دلیلان أحدهما قوله تعالى «قَوَامُونَ» و القوام على الغير هو المتكفل بأمره من نفقة و كسوة و غیر ذلك، و الثانی قوله «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» یعنی علیهن من أموالهم،	شیخ تقسیم به معقول و نص را ذکر نمی‌کند. وی هم‌چنین به‌جای کلمه «قیم» در عبارت ماوردی از «قوام» استفاده می‌کند. توضیحاتی نیز بیشتر از حاوی ذکر می‌کند.

<p>ماوردی از اولویت استفاده کرده است، ولی شیخ تنها به بیان وجوب پرداخت نفقه بر زوج بسنده می‌نماید.</p>	<p>و المولود له الزوج و قد أخرج أن عليه رزقها و كسوتها.</p>	<p>فَصَّ عَلَىٰ وَجُوبِهَا بِالْوَلَادَةِ فِي الْحَالِ الَّتِي تَتَسَاغَلُ بَوْلِدِهَا عَنِ اسْتِمْنَاعِ الزَّوْجِ لِيَكُونَ أَذْلًا عَلَىٰ وَجُوبِهَا عَلَيْهِ فِي حَالِ اسْتِمْنَاعِهَا بِهَا</p>	۳
<p>نحوه استدلال و اقوال دیگری که در مسئله بیان شده است. تقریباً مشترک است. ماوردی مفصلتر از شیخ به بحث پرداخته است، گرچه جمله آخر شیخ در ماوردی نیست.</p>	<p>بمعنی لا یکنر من تمونون فلولاً أن النفقة واجبة و المؤنة عليه، ما حذره من کثرتها عليه، و قيل إن معنى «أَلَا تُعُولُوا» أَلَا تَجُورُوا، يقال عال يعول إذا جار، و أعال إذا کثر عياله و قد قيل إن عال يعول مشترك بين جار و بين کثر عياله ذکره الفراء، و عال يعيل إذا افتقر و منه قوله «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي»</p>	<p>قَالَ الشَّافِعِيُّ مَعْنَاهُ أَلَا يَكْثُرُ مَنْ تَعُولُونَ، فَلَوْلَا وَجُوبُ النِّفْقَةِ عَلَيْهِ لَمَا كَانَ لِخَشْيَةِ الْعِيَالِ تَأْثِيرٌ، فَأَعْتَرَضَ عَلَى الشَّافِعِيِّ ابْنُ دَاوُدَ وَبَعْضُ أَهْلِ اللُّغَةِ فِي تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَقَالُوا: مَعْنَى عَالٍ يَعُولُ أَي جَارٍ يَجُورُ، فَأَمَّا كَثْرَةُ الْعِيَالِ فَيُقَالُ فِيهِ أَعَالَ يُعِيلُ... عَنِ سَلَمَةَ عَنِ الْفَرَّاءِ عَنِ الْكَسَائِبِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ الْعَرَبَ يَقُولُ: عَالٌ يَعُولُ، مَعْنَاهُ كَثُرَ عِيَالُهُ...</p>	۴
<p>شیخ جهت سببی را به تفصیل آورده است و ماوردی به اجمال.</p>	<p>و قد جمع هذا الخبر جهات النفقات كلها فإنها تستحق بالقرابة و الزوجية و الملك</p>	<p>وَهَذَا أَعْمُ حَدِيثٍ فِي وَجُوبِ النِّفْقَةِ، لِأَنَّهُ جَمَعَ فِيهِ بَيْنَ وَجُوبِهَا بِنَسَبٍ وَسَبَبٍ.</p>	۵
<p>هر دو از روایت هند فواید متعدد و مشترکی استخراج کرده‌اند.</p>	<p>و فی الخبر فوائد منها...</p>	<p>فَدَلَّ هَذَا الْخَبْرَ عَلَىٰ وَجُوبِ نِفْقَةِ الزَّوْجَةِ الْوَالِدِ، وَاسْتِفْيَادِ مِنْهُ سِوَىٰ ذَلِكَ دَلَالًا عَلَىٰ أَحْكَامِ مِنْهَا...</p>	۶
<p>ماوردی در ذیل دلیل شماره ۷ توضیحی می‌آورد ولی شیخ تنها به ذکر دلیل بسنده کرده است.</p>	<p>-</p>	<p>أَحَدُهُمَا: أَنَّهُ مُجْمَلٌ لَأَنَّهُ يُخْرَجُ الزَّوْجَةُ مِنْ بَيَانِ إِجْمَالِهِ. وَالثَّانِي: أَنَّهُ عَامٌّ يُدْخِلُ الزَّوْجَةَ فِي جُمْلَةِ عُمُومِهِ.</p>	۷

جدول ۲: مقایسه تقریر ادله بین حاوی و مبسوط

در تقریر ادله شباهتهای متعددی در دو کتاب وجود دارد. تقریباً ادله به همان گونه‌ای در کتاب مبسوط تقریر شده‌اند که ماوردی در کتاب حاوی تقریر نموده است. گرچه شیخ در برخی موارد مختصرتر به ادله استناد نموده است، در ردیف دو و چهار توضیح بیشتری

نسبت به حاوی دارد. شباهت بیشتر این دو کتاب در ذیل یکی از دلایل بیشتر روشن می‌گردد. در ذیل روایت هند همسر ابوسفیان ماوردی احکام متعددی را از روایت استنباط می‌کند (همان، ۴۱۷/۱۱-۴۱۶) که شیخ طوسی نیز تقریباً همه این احکام را با استفاده از روایت ذکر می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۶).

۱-۳. مسائل مشترک بین دو کتاب

علاوه بر ادله و تقریر آن مسائل مطرح در دو کتاب، محور دیگری وجود دارد که برای مقایسه دو کتاب، بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. با در نظر گرفتن تعداد بالای مسائلی که در بحث گستره، ملاک و مصادیق نفقه زوجه در دو کتاب ذکر شده است، مقایسه دو کتاب تنها در مسائلی انجام می‌شود که در بحث نفقه خادم زوجه ذکر شده است (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۴۲۰/۱۱-۴۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴-۵/۶).

ردیف	حاوی	مبسوط	توضیحات
۱	فَأَمَّا نَفَقَةَ خَادِمِهَا إِذَا كَانَ مِنْهَا مَخْدُومًا فَوَاجِبٌ عَلَيْهِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بِالْمَعْرُوفِ وَالْخِدْمَةُ مِنَ الْمَعْرُوفِ الْمَعْرُوفِ. وَلِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ خَدَى مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ. فَكَانَ الْخَادِمُ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَلِأَنَّهُ مَلَكَ مِنْهَا الْأَسْتِمْتَاعِ الْكَامِلِ فَلَزِمَهُ لَهَا الْكِفَايَةُ الْكَامِلَةُ.	فان كان مثلها مخدوما فعليه إخدامها، و نفقة خادمها لقوله تعالى «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و هذا معتاد معروف.	شیخ به روایت پیامبر ﷺ و به دلیل عقلایی حاوی استناد نمی‌کند. به نظر می‌رسد از آنجایی که شیخ دلیل عقلایی ماوردی را نه در این جا و نه در ادله وجوب نفقه ذکر نکرده است، ملازمه ادعایی ماوردی را در موضوع نفقه قبول ندارد.
۲	فَأَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَخْدُومًا لِقِيَّاسِهَا بِخِدْمَةِ نَفْسِهَا لَمْ تَلْزِمَهُ نَفَقَةُ خَادِمِهَا لِأَنَّهُ خَارِجٌ مِنْ جُمْلَةِ الْمَعْرُوفِ الْمَأْمُورِ بِهِ فِي حَقِّهَا	إن كانت ممن لا يخدم مثلها لم يكن عليه إخدامها لقوله «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و من المعروف أن لا يخدم مثلها،	عبارات شیخ در این فراز به-گونه‌ای شرح عبارات ماوردی است.
۳	وَالْإِعْتِبَارُ فِي الْعُرْفِ	المرجع في من يخدم و من لا	شیخ ملاک شهرنشینی یا

<p>روستانشینی را ذکر نکرده است.</p>	<p>یخدم إلى العادة و العرف، فان كانت من أهل بیت كبير و لها شرف و نسب و مال و ثروة، و مثلها لا يعجن و يطبخ و يكنس الدار و يغسل الثياب، فعليه إخدامها، و إن كانت من أفناء الناس كنساء الأكرة و الحمالين و نحو هؤلاء، فليس عليه إخدامها.</p>	<p>بِذَلِكَ مِنْ وَجْهَيْنِ: أَحَدُهُمَا: عُرِفَ الْقَدْرُ وَالْمَنْزِلَةُ. فَإِنَّ عُرْفَ ذَوِي الْأَقْدَارِ بِشَرَفٍ أَوْ يَسَارٍ أَنْ يَخْدُمَهُمْ غَيْرُهُمْ فَلَا يَخْدُمُوا أَنْفُسَهُمْ. وَعُرِفَ مَنْ أَنْخَفَضَ قَدْرَهُ وَأَنْخَطَّتْ رُتْبَتُهُ أَنْ يَخْدُمَ نَفْسَهُ وَلَا يَخْدُمَ. وَالْوَجْهُ الثَّانِي: عُرِفَ الْبِلَادِ فَإِنَّ عَادَةَ أَهْلِ الْأَمْصَارِ أَنْ يَسْتَخْدِمُوا وَلَا يَخْدُمُوا، وَعَادَةَ أَهْلِ السَّوَادِ أَنْ يَخْدُمُوا وَلَا يَسْتَخْدِمُوا فَإِذَا كَانَتِ الزَّوْجَةُ مِمَّنْ يَخْدُمُ مِثْلَهَا لِأَنَّهَا مِنْ ذَوِي الْأَقْدَارِ وَسَكَّانِ الْأَمْصَارِ لَزِمَهُ نَفَقَةُ خَادِمِهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَرِيضَةً فَيَلْتَزِمَ لَهَا مُدَّةً</p>	
<p>شیخ استطراداً حکم حضور زن در دادگاه را نیز ذکر می‌کند.</p>	<p>و هكذا نقول فيمن وجب عليها حكم و كانت مخدرة لا تبرز في حوائجها بعث إليها من يحكم بينها و بين خصمها في بيتها.</p>	<p>-</p>	<p>۴</p>
<p>در این فراز، شیخ همان فتوای ماوردی را قائل است.</p>	<p>فإذا ثبت أن المرجع في هذا إلى العرف، فإنما يرجع إلى العرف في مثلها، و لا يرجع إلى ما تزيت هي به نفسها. فان كانت من ذوی الأقدار فتواضعت و انبسطت في الخدمة و جب عليه إخدامها و إن كانت بالضد من هذا فتكبرت و تعظمت و ترفعت عن الخدمة لم تستحق بذلك</p>	<p>وَالِاعْتِبَارُ فِي خِدْمَتِهَا بِمَا تَأْخُذُ بِهِ نَفْسَهَا فَإِنَّ كَانَتْ مِمَّنْ لَا يَخْدُمُ مِثْلَهَا فَتَرَفَعَتْ عَنِ الْخِدْمَةِ لَمْ تَلْزَمْ نَفَقَةَ خَادِمِهَا، وَإِنْ كَانَتْ مِمَّنْ يَخْدُمُ مِثْلَهَا فَتَبَدَّلَتْ فِي الْخِدْمَةِ لَزِمَهُ نَفَقَةُ خَادِمِهَا</p>	<p>۵</p>

	الخدمة لأن المرجع فيه إلى قدرها، لا إلى الموجود منها في الحال	
این استثناء را شیخ مانند ماوردی ذکر می‌کند و فتوا می‌دهد. ماوردی تنمهای درباره ثمن دوا و اجرت طبیب دارد که شیخ ذکر نمی‌کند.	هذا إذا كانت صحيحة فأما إن مرضت واحتاجت إلى من يخدمها كان عليه أن يخدمها، وإن كان مثلها لا يخدم في حال الصحة، لأن الاعتبار في كل هذا بالعرف و من العرف أن يحتاج إلى خادم كما أن العرف في الجلييلة أنها تفتقر إلى خادم فجعلت هذه في حال المرض كالجلييلة النسبية حال الصحة.	٦ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَرِيضَةً فَيَلْتَزِمُ لَهَا مُدَّةٌ مَرَضَهَا وَإِنْ طَلَّتْ، نَفَقَةُ خَادِمِهَا لِأَنَّهُ مِنْ جُمْلَةِ كِفَايَتِهَا وَإِنْ لَمْ يَلْزِمَهُ ثَمَنُ الدَّوَاءِ وَأُجْرَةُ الطَّبِيبِ لِأَنَّ الخِدْمَةَ قَدْ تَجَبُّ فِي حُقُوقِ الزَّوْجَاتِ وَلَا يَجِبُ فِي حُقُوقِهِنَّ الدَّوَاءُ وَالطَّبِيبُ
این مسئله را هم شیخ مانند ماوردی ذکر می‌کند و فتوا می‌دهد. شیخ در این نقل قول جمال زن را جز ملاک می‌داند، ولی در قولی که از مالک نقل شده است بحثی از جمال نیست. قیاس ماوردی را شیخ ذکر نمی‌کند.	و كل من قلنا لها الخدمة فليس على زوجها أن يزيدا على خادم واحد بحال، و لو كانت أجل الناس و من الناس من قال على الزوج أن يخدمها بقدر جمالها و مالها و الأول أصح لأن الذي عليه من الخدمة الكفاية، و الكفاية تحصل بواحد فان كان لها مال و جهاز تحتاج إلى خدمة و مراعاة فليس عليه، و الذي عليه إخدمها هي.	٧ وَلَا يَلْزِمُهُ لَهَا نَفَقَةٌ أَكْثَرَ مِنْ خَادِمٍ وَاحِدٍ وَإِنْ جَلَّتْ. وَقَالَ مَالِكٌ: إِذَا لَمْ تَسْتَقِلَّ بِخَادِمٍ وَاحِدٍ لِجَلَالَةِ الْقَدْرِ وَكَثْرَةِ الْحَشَمِ. أَخَذَ مِنْهَا مَنْ جَرَتْ بِهِمْ عَادَةٌ مِثْلِهَا مِنْ عَادَةِ الْخَدَمِ اعْتِبَارًا بِالْعُرْفِ. وَهَذَا فَاسِدٌ لِأَنَّ مَا زَادَ عَلَى الْخَادِمِ الْوَاحِدِ مَعَهُ زَيْنَةٌ أَوْ حِفْظُ مَالٍ وَذَلِكَ غَيْرُ مُسْتَحَقٍّ عَلَى الزَّوْجِ، وَجَرَى حُكْمُ مَا زَادَ عَلَى الْخَادِمِ الْوَاحِدِ حُكْمَ مَنْ شَهِدَ الْوُقُوعَةَ بِأَفْرَاسٍ فَإِنَّهُ لَا يُعْطَى الْأَسْهَمَ فَرَضَ وَاحِدٍ، لِأَنَّهُ لَا يُقَاتِلُ إِلَّا عَلَى فَرَسٍ وَاحِدٍ وَمَا عَدَاهُ لِعِدَّةِ أَوْ زَيْنَةٍ. "

<p>ابن مسئله را شیخ مختصرتر از ماوردی بیان می‌کند. هم دسته-بندی خادم داخل و خادم خارج را ذکر نکرده و هم دسته‌بندی بر اساس دین.</p>	<p>فإذا تقرر أنها لا تزداد على خادم واحد، فالكلام في صفة الخادم، فقال بعضهم الزوج مخير بين أربعة أشياء: بين أن يشتري خادماً أو يكتري أو يكون لها خادم يتفق عليه بإذنها، أو يخدمها بنفسه فيكفيها ما يكفيه الخادم، لأن الذي عليه تحصيل الخدمة لها وليس لها أن تتخير الجهات التي يحصل ذلك منها. و قال بعضهم هو مخير بين ثلاثة أشياء بين أن يشتري أو يكتري أو يتفق على خادمها، و الأول أقوى لما تقدم.</p>	<p>۸</p> <p>فَإِذَا ثَبَتَ اسْتِحْقَاقُ الْخِدْمَةِ فَالْكَلَامُ فِيهَا يَشْتَمِلُ عَلَى فِصْلَيْنِ: أَحَدُهُمَا: صِفَةُ الْخِدْمَةِ. وَالثَّانِي: مَنْ يَقُومُ لَهَا بِالْخِدْمَةِ، فَأَمَّا صِفَةُ الْخِدْمَةِ فَهِيَ نَوْعَانِ: خَارِجَةٌ وَدَاخِلَةٌ. فَأَمَّا الْخَارِجَةُ فَيَجُوزُ أَنْ يَتَوَلَّاهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ مِنَ الْأَحْرَارِ وَالْمَمَالِكِ، وَأَمَّا الدَّاخِلَةُ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقُومَ بِهَا إِلَّا أَحَدٌ ثَلَاثَةٌ... فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَعْدِمَ لَهَا مِنْ خَالَفَ دِينَهَا مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى فَفِيهِ وَجْهَانِ... وَأَمَّا مَنْ يَقُومُ لَهَا بِالْخِدْمَةِ فَالزَّوْجُ بِالْخِيَارِ بَيْنَ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ: أَمَّا بَأَنْ الْمَشْتَرَى خَادِماً يَقُومُ بِخِدْمَتِهَا، وَإِمَّا بَأَنْ يَكْتَرِيَ لَهَا خَادِماً، وَإِمَّا بَأَنْ يَكُونَ لَهَا خَادِمٌ يُنْفِقُ عَلَيْهِ، وَالْخِيَارُ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ إِلَيْهِ ذَوْنَهَا، لِأَنَّ حَقَّهَا فِي الْخِدْمَةِ، فَأَمَّا إِنْ أَرَادَ الزَّوْجُ أَنْ يَخْدُمَهَا بِنَفْسِهِ فَفِيهِ وَجْهَانِ.</p>
<p>شیخ در این مسئله قیاس ماوردی را ذکر نمی‌کند، ولی مانند ماوردی فتوا می‌دهد.</p>	<p>فان قالت لست اختار أن يخدمني أحد، و إنى أخدم نفسي، و أخذ ما كان يأخذه خادمي، لم يكن ذلك لها، لأن الخدمة لأجل</p>	<p>۹</p> <p>فَلَوْ قَالَتْ أَرِيدُ أَنْ أَخْدُمَ نَفْسِي وَأَخَذَ أُجْرَةَ خَادِمِي لَمْ يَكُنْ لَهَا ذَلِكَ كَالْعَامِلِ فِي الْمَضَارِبَةِ لَهُ</p>

	الترفه و الدعة، فإذا لم تختَر ذلك و طلبت الخدمة لم يكن لها عوض.	<p>أَنْ يَسْتَأْجِرَ لِمَالٍ حَمَالًا وَيَقَالَ، فَلَوْ تَكَلَّفَ حَمَلُهُ بِنَفْسِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ أَجْرَةَ حَمَلِهِ، وَكَذَلِكَ لَوْ تَطَوَّعَ إِنْسَانٌ بِخِدْمَتِهَا سَقَطَتْ خِدْمَتُهَا عَنِ الزَّوْجِ سِوَاءَ تَطَوَّعٍ بِالْخِدْمَةِ عَنْهَا أَوْ عَنِ الزَّوْجِ</p>
<p>شیخ خادم خریداری شده یا اجبر شده را ذکر می‌کند، ولی خادم متطوع را ذکر نمی‌کند.</p>	<p>و متى كان الخادم مشتري أو كان لها و أنفق عليه كانت النفقة عليه في ماله، و كذلك الفطرة لأنها تتبع النفقة، و إن كان مكترى فلا نفقة له و لا فطرة، لأن الذي له أجره عمله لا نفقة له على المكترى و لا زكاة عليه.</p>	<p>وإذا كان كذلك فلا يخلو حال الخادم من ثلاثة أحوال. أحدها: أن يكون مُشْتَرِيًّا فَالْمُسْتَحَقُّ عَلَيْهِ الزَّوْجُ نَفَقَتَهُ، وَزَكَاةَ فِطْرِهِ سِوَاءَ كَانَتْ مِلْكًا لَهَا أَوْ لِلزَّوْجِ. وَالْوَجْهُ الثَّانِي: أَنْ يَكُونَ مُكْتَرِيًّا فَعَلَى الزَّوْجِ أَجْرَتُهُ وَلا تَلْزَمُهُ نَفَقَتُهُ، وَلا زَكَاةَ فِطْرِهِ. وَالثَّالِثُ: أَنْ يَكُونَ مُتَطَوِّعًا فَلَا يَلْزَمُ الزَّوْجَ أَجْرَتُهُ وَلا نَفَقَتَهُ.</p>

جدول ۳: مسائل مشترک بین حاوی و مبسوط در موضوع نفقه خادم زوجه

این جدول نشان می‌دهد که مسائل فرعی مطرح در این بحث در هر دو کتاب مشترک است. استثنائاتی که ماوردی از یک قاعده کلی زده است نیز در کتاب مبسوط به همان اسلوب ذکر شده است. استدلالی را که شیخ برای مسئله می‌آورد، معمولاً همان استدلالهای حاوی است گرچه در برخی موارد استدلالهای مانند قیاس یا روایت نبوی یا سیره عقلایی را حذف نموده و نوعی پالایش ادله بر اساس مبنای شیعی اعمال کرده است. هم‌چنین شیخ در برخی مسائل مختصرتر از ماوردی بحث کرده است. این اختصار گاهی به دلیل

حذف تقسیم‌بندی‌های مطرح در حاوی و گاهی به دلیل نپرداختن به شقوق فرعی‌تری است که ماوردی بیان کرده است.

۱-۴. فتاوی

مقایسه در محور پنجم بین فتاوی دو کتاب انجام می‌شود. در جدول ۴ فتاوی دو کتاب در مسائلی که در بحث گستره، مصادیق و ملاک نفقه زوجه مطرح است، مقایسه شده است.

ردیف	مسئله	فتاوی ماوردی	فتاوی شیخ	وضعیت
۱	وجوب الخادم برای زوجه	واجب است اگر اقتضای شأن باشد	واجب است اگر اقتضای شأن باشد	توافق
۲	وجوب بیشتر از یک خادم برای زوجه	واجب نیست	واجب نیست	توافق
۳	زوج جایز است به جای خادم خود خدمت کند	توقف	جایز است	فتوا در محل توقف
۴	زوجه با انجام خدمت توسط خود مستحق دریافت اجرت خادم نیست	مستحق نیست	مستحق نیست	توافق
۵	نفقه زوجه مقدر است یا عرفی	عرفی	عرفی	توافق
۶	مقدار نفقه طعام	مؤسر دو مد، متوسط یک و نیم مد و معسر یک مد	مؤسر دو مد، متوسط یک و نیم مد و معسر یک مد	توافق
۷	جنس طعام	غالب قوت بلد	غالب قوت بلد	توافق
۸	صفت طعام	دانه غلات	دانه غلات	توافق
۹	قبول دریافت قیمت دانه	قبول بر زوجه واجب نیست	قبول بر زوجه واجب نیست	توافق
۱۰	درخواست قیمت دانه	زوج به پرداخت قیمت ملزم نیست	زوج به پرداخت قیمت ملزم نیست	توافق
۱۱	توافق زوجین در پرداخت قیمت	توقف	جواز	فتوا در محل توقف
۱۲	مقدار نفقه طعام خادم زوجه	یک مد و ثلث برای زوج مؤسر و یک مد برای فقیر	یک مد و ثلث برای زوج مؤسر و اقتضای عرف برای	مخالفت

	فقیر			
۱۳	مقدار و جنس نفقه ادام	عرفی	عرفی	توافق
۱۴	ادوات زینت و نظافت	آنچه برای زینت است داخل در نفقه و آنچه برای حفظ جسد است، خارج از نفقه است	آنچه برای زینت است، داخل در نفقه و آنچه برای حفظ جسد است، خارج از نفقه است	توافق
۱۵	اقل کسوه واجب برای تابستان	قمیص، قناع رأس و سراویل یا مژر	قمیص، مقنعه و سراویل	توافق
۱۶	اقل کسوه واجب برای زمستان	اقل کسوه تابستان به اضافه جبه	اقل کسوه تابستان به اضافه جبه	توافق
۱۷	حکم خف برای زوجه	عدم وجوب	عدم وجوب	توافق
۱۸	حکم خف برای خادم زوجه	عرفی است	وجوب	مخالفت
۱۹	حکم تصرف زوجه در نفقه به گونه‌ای که منجر به قلت استمتاع گردد	توقف	عدم جواز	فتوا در موضع توقف
۲۰	از بین رفتن لباس قبل از مدت دوام آن	عدم وجوب لباس دیگر	عدم وجوب لباس دیگر	موافقت
۲۱	ماندن لباس بیشتر از مدت دوام آن	عدم وجوب لباس دیگر در فرض ماندن به دلیل کیفیت و وجوب در فرض ماندن به دلیل صیانت	وجوب لباس دیگر	مخالفت
۲۲	حکم رجوع زوج به لباس بعد از مفارقت زوجه به طلاق یا موت	توقف	عدم رجوع زوج جواز	فتوا در موضع توقف
۲۳	تضحیه زوج برای زوجه	واجب نیست	واجب نیست	توافق
۲۴	پرداخت زکات فطره زوجه	واجب است	واجب است	توافق
۲۵	سبب وجوب نفقه	عقد و تمکین	تمکین مستند به عقد	مخالفت
۲۶	نفقه زوجه صغیره با زوج کبیر	عدم وجوب نفقه	عدم وجوب نفقه	توافق

۲۷	نفقه زوجه کبیره با زوج صغیر	وجوب نفقه	عدم وجوب نفقه	مخالفت
۲۸	نفقه زوجه صغیره با زوج صغیر	وجوب نفقه	عدم وجوب نفقه	مخالفت
۲۹	نفقه زوجه مریضه	وجوب نفقه	وجوب نفقه	توافق
۳۰	نفقه زوجه در صورت ضرری بودن جماع	وجوب نفقه	وجوب نفقه	توافق
۳۱	نفقه محرمه با اذن همراه با زوج	وجوب نفقه	وجوب نفقه	توافق
۳۲	نفقه محرمه با اذن بدون زوج	توقف	وجوب نفقه	فتوا در محل توقف
۳۳	نفقه محرمه بدون اذن در حج تطوع	عدم وجوب نفقه	عدم وجوب نفقه	توافق
۳۴	نفقه محرمه بدون اذن در حج واجب	عدم وجوب نفقه	وجوب نفقه	مخالفت

جدول ۴: مقایسه فتاویٰ حاوی و مبسوط

از ۳۴ مسئله جدول ۴ در ۲۳ مورد فتاویٰ مشترک است. در هفت مورد شیخ با ماوردی مخالفت نموده و در چهار مورد نیز ماوردی توقف کرده و شیخ فتوا داده است. گرچه اشتراک بالای فتاوا همراه با تکرار ادله ماوردی نشان‌دهنده پذیرش استدلال ماوردی از سوی شیخ است، اما اختلاف قابل توجه در فتاوا نشان می‌دهد که برجسته‌ترین تمایز این دو کتاب در بررسی ادله و افتاء است. به بیان دیگر گرچه منبع اصلی مسائل و ادله مبسوط کتاب حاوی است، ولی استقلال فقهی شیخ در مسائلی که در آن متفاوت با ماوردی فتوا می‌دهد و قوت فقهی او در افتاء در مسائلی که ماوردی توقف کرده است، مشاهده می‌شود.

مقایسه دو کتاب در چهار محور بالا نشان می‌دهد که شیخ در مبسوط و در بحث گستره، ملاک و مصادیق نفقه زوجه مبسوط از حاوی استفاده فراوانی کرده است. شیخ تمامی مسائل را از حاوی اخذ نموده است و تقریباً همان ادله ماوردی را در بحثها به کار برده. مهم‌ترین وجه تمایز این دو کتاب در فتاواست. شیخ در برخی از فتاویٰ برخلاف

ماوردی فتوا داده است و در تعداد زیاد دیگری در جایی که ماوردی به ذکر اقوال بسنده کرده، فتوا داده است.

۲. تأثیر بحث نفقه زوجه در کتاب مبسوط بر کتابهای پس از آن

اولین کتاب فقهی پس از شیخ طوسی *المهذب* ابن براج است. باب النفقات این کتاب مشابَهت بسیاری با مبسوط دارد، گرچه روایات عامی حذف شده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۳۴۷/۲-۳۴۱). طبرسی در *المؤتلف* تنها چند مسئله از مبسوط را ذکر کرده است. او مقدر بودن نفقه زوجه به اندازه یک مد و هم چنین واجب بودن خادم واحد برای زوجه‌ای که شأن او اقتضای داشتن خادم است را اجماعی می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۸/۲). ابن حمزه در بحث مختصری در *الوسیلة الی نیل الفضیلة* مقدار و مصادیق نفقه را با توجه به تمکن مالی شوهر و وضعیت اجتماعی زوجه متفاوت می‌داند که می‌توان آن را به عرفی بودن نفقه بازگشت داد (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۲۸۶-۲۸۵).

درمقابل طبرسی که مقدر بودن نفقه زوجه را اجماعی می‌دانست، ابن‌ادریس بلاخلاف آن را غیرمقدر می‌داند و به آیه «عاشروهن بالمعروف» استدلال می‌کند. وی کسانی که نفقه را مقدر می‌دانند، تابعین و مقلدین شیخ طوسی لقب می‌دهد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ۶۵۵/۲). چند مسئله‌ای که وی در نفقه زوجه بررسی می‌کند مسائل مبسوط است.

برخلاف ابن‌ادریس، کیدری با همان تفصیل شیخ نفقه را مقدر می‌داند. او برخی مسائل مبسوط که در کتابهای بعدی حذف شده است را دوباره احیاء می‌کند (کیدری، ۱۴۱۶ق، ۴۴۴-۴۴۵).

محقق حلی در *شرائع الاسلام* برای اولین بار ضابطه‌ای را برای نفقه زوجه بیان می‌کند: «فضابطه القیام بما تحتاج الیه المرأة من طعام و إدام و کسوة و إسکان و إخدام و آلة الادهان تبعا لعادة أمثالها من أهل البلد». وی علاوه بر چند مسئله‌ای که از مبسوط ذکر می‌کند، مسئله درخواست تفرد مسکن از سوی زوجه را نیز اضافه می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۹۳/۲). برخلاف شرایع محقق در کتاب مختصر تنها سه مورد طعام، کسوه و سکنی را به مقدار کفایت از مصادیق نفقه دانسته است. پس از محقق، مرحوم قمی در جامع *الخلافا و الوفاق* که شباهت بسیاری با متن خلاف دارد، مانند شیخ به مقدر بودن نفقه زوجه قائل می‌شود (قمی، ۱۴۲۱ق، ۵۱۲).

علامه حلی در *ارشاد الازهان* مفصلتر از کتابهای پس از شیخ به نفقه پرداخته است. وی مصادیق نفقه را شش مورد می‌داند: طعام، ادام، کسوه، سکنی، آلت‌التنظیف و الاخدام و مقدار هر یک را با توجه به شأن زن عرفی می‌داند. او عطر، سرمه و دواء، اجرة حجامت و اجرت حمام را در غیر از سرمای شدید از مصادیق نفقه نمی‌داند. برخلاف ارشاد وی در کتاب مختصر و آموزشی تبصره تنها سه مورد طعام، ادام و سکنی را از مصادیق نفقه می‌داند (حلی، ۱۴۱۰ق، ۵۸۱/۲). در تحریر نفقه زوجه را مفصلتر از ارشاد بحث می‌کند و وسایل آشپزی، بالش و فرش را به موارد قبلی اضافه می‌کند. او در صورت اعسار زوج از پرداخت نفقه برای زوجه قائل به حق خیار نیست، بلکه حق حبس را ساقط می‌داند و زوجه را مجاز به تکسب می‌شمارد (حلی، بی‌تا، ۴۹/۲-۴۸). در *قواعد* مصادیق نفقه را هشت مورد می‌شمارد: طعام، ادام، نفقه خادم، کسوه خود و خادم، فراش، وسایل آشپزی، وسایل تنظیف و سکنی. مسائل نفقه در این کتاب عمدتاً مسائل مبسوط است (حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق، ۱۰۸/۳-۱۰۴). علامه در *منتهی المطلب* در بحث زکات نیز اشاره‌ای به نفقه زوجه دارد. پرداخت زکات را با استناد به روایتی به همسر جایز نمی‌داند، چون واجب النفقه است و با دریافت نفقه بی‌نیاز می‌شود. هم‌چنین نفقه با پرداخت زکات از عهده شوهر ساقط می‌شود، پس در واقع زکات به خود او بر می‌گردد (حلی، ۱۴۱۲ق، ۳۶۶/۸). در مختلف الشیعه در بحث تقدیر نفقه زوجه با ذکر اقوال شیخ طوسی، ابن‌براج، ابن‌جنید و ابن‌ادریس، نظر ابن‌ادریس را اختیار می‌کند (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۳ق، ۳۲۰/۷-۳۱۹).

کتابهای پس از علامه معمولاً نفقه را عرفی دانسته و از ضابطه وی در بیان نفقه استفاده کرده‌اند، گرچه به‌مرور بحثها کاملتر شده است. در این میان نظر شهید ثانی در *مسالك* متمایز است. او بدون اشاره به فقه شافعی برای اولین بار به منشأ غیرشیعی قول تقدیر در مبسوط اشاره می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴۵۷/۸-۴۵۶). او قول به تقدیر را ناشی از قیاس به کفارات می‌داند و چون دلیلش قیاس ظنی است، آن را رد می‌نماید. استدلال شهید در این بحث قابل توجه است. او ادله نفقه را مطلق و اقتضای اطلاق را رجوع به عرف می‌داند. وی رجوع به عرف را مدلول برخی ادله نیز دانسته است. روایت عامی هند همسر ابوسفیان نیز برای اولین بار پس از شیخ در این کتاب ذکر شده است (همان، ۴۵۶/۸-۴۵۵). برای اولین بار پس از شیخ، مرحوم فاضل هندی در *کشف اللثام* روایات

دال بر حصر نفقه را نیز ذکر می‌کند، ولی با حمل آن بر عدم تقدیر استدلال شهید ثانی در مسالک را تکرار می‌کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۵۶۵/۷-۵۶۳). صاحب حدائق نیز با استدلال شهید ثانی موافق است، گرچه تحلیل دیگری از قول شیخ دارد. وی با اینکه تحلیل بالا از شهید ثانی را نقل می‌نماید، آن را ناشی از غفلت شهید از روایت شهاب بن عبد ربه می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۲۲/۲۵). صاحب حدائق فتوای شیخ در خلاف را مستند به روایت شهاب می‌داند و فتوای تفصیلی مبسوط را فاقد نص می‌شمارد. وی با حمل تقدیر به یک مد بر عرف زمان ائمه و با تمسک به اطلاق ادله قائل به عرفی بودن نفقه می‌گردد (همان‌جا).

کتاب ریاض اما تنها سه مورد طعام، کسوه و مسکن را ذکر می‌کند و فرش و وسایل خانه را ملحق به مسکن می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۶/۱۲). شایان توجه است که این کتاب شرح مختصر محقق حلی است و ذکر موارد سه‌گانه را می‌توان متأثر از محقق در مختصر دانست.

فقیه برجسته دیگر در این بحث صاحب جواهر است. وی تعارض بین اطلاق و دلالت آیات را طرح می‌کند. از سویی روایات نفقه را در خوراک، پوشاک و مسکن حصر می‌نماید و از سویی به اطلاق آیه اشاره می‌نماید و همین‌طور امر به معاشرت به معروف اقتضای رجوع به عرف می‌کند. وی بدون راه‌حلی برای رفع تعارض، رجوع به عرف را اختیار می‌کند. اشکال صاحب جواهر به فقها تشویش فتاواست؛ اگر به روایات استناد شود، مصادیق منحصر در سه مورد می‌گردد و اگر استناد به آیات شود، استثناء دارو، اجرت حمام و حجامت وجهی ندارد. وی بدون اشاره به مبسوط و فقه شافعی مصادیق متعدد مذکور در بحث نفقه را متأثر از کتب اهل سنت می‌داند و دلیل فقهای اهل سنت برای ذکر این مصادیق را اغراض فاسدی مانند بهره بردن قاضیان از عشر این اموال ذکر می‌کند (نجفی، ۱۳۶۶ش، ۳۳۹/۳۶-۳۳۶).

مرحوم محسن حکیم در اشکال به جواهر قائل به دلیل مطلقی در بحث نیست، زیرا آیه معاشرت را اخلاقی می‌داند نه تشریحی و سایر آیات را نیز در مقام تشریح نفقه زوجه نمی‌داند. او سرانجام با تمسک به روایتی در زکات (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۵۵۲/۳) قائل به عرفی بودن نفقه می‌شود؛ با این توضیح که در ذیل روایت و در تعلیل عدم تعلق زکات به والدین، فرزندان، بردگان و زوجه آمده است که «ذلک أنهم عیاله لازمون له» و یا «لأنه

یجبر علی النفقة علیهم» و مراد از تعلیل یا این است که با دریافت نفقه زوجه غنی می‌گردد و یا اینکه از آن جهت که با دریافت نفقه نیاز دیگری برای زوجه باقی نمی‌ماند، وجهی برای دریافت زکات وجود ندارد. در هر صورت بنابر روایت، نفقه شامل همه نیازهای عرفی زن می‌گردد (حکیم، محسن، ۱۴۱۶ق، ۳۰۴/۱۲-۳۰۳).

محمدسعید حکیم نیز استدلال جواهر به آیات را نمی‌پذیرد، گرچه استدلال به روایت زکات را نیز مشکل می‌داند. او سرانجام با توجه به روایات باب، نفقه را منحصر در سه مورد طعام، خوراک و پوشاک می‌نماید. وی اعراض اکثر فقها از روایات انحصار و قائل شدن به نفقه عرفی را اعراض مسقط حجیت نمی‌داند، زیرا قدما به این روایات عمل کرده‌اند و نیز احتمال می‌رود که عمل نکردن علما به دلیل نپذیرفتن ظهور روایات در حصر نفقه باشد (حکیم، محمدسعید، ۱۴۱۷ق، ۵۶۶/۳-۵۶۳).

مرحوم اراکی نیز پس از اشکال به جواهر قول تقدیر را انتخاب می‌نماید و پس از بحث مفصلی نفقه را منحصر در خوراک، پوشاک و وسایل بهداشتی بدون در نظر گرفتن شأن زن و مرد می‌داند و بیشتر از این مقدار را مستحب می‌شمارد (اراکی، ۱۴۱۳ق، ۲۸۸-۲۸۲).
مرحوم خوبی با ذکر روایات باب نفقه، آن را در مقام تحدید نفقه می‌داند. وی در حاشیه به عروة الوثقی نفقه را منحصر در ما یقیم الصلب، پوشاک و مسکن می‌داند گرچه با تفسیر وسیعی که از روایات می‌نماید، موارد مذکور در روایت را ناظر به امور مربوط به معاش زن تفسیر می‌کند و نه فقط خوراک و پوشاک و مسکن. حصری که مرحوم خوبی قائل به آن است، حصر نفقه به امور معاش است در برابر دیون شرعی که امور معاد به حساب می‌آید (خوبی، ۱۴۲۸ق، ۴۲۳/۶-۴۲۲). با این تفسیر نظر مرحوم خوبی در این کتاب با نظر ایشان در منهاج الصالحین که همه نیازهای زن را مصادق نفقه می‌داند، تعارضی ندارد (همان، ۲۸۷/۲). سایر فقهای معاصر نیز نفقه را عرفی می‌دانند (رک: حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲۵/۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ۳۱۵/۲۲).

نتیجه

۱. نویسنده در این مقاله تنها درصدد بررسی تأثیر کتاب مبسوط شیخ طوسی در عرفی شدن نفقه است و نه بحث فقهی درباره این موضوع. دغدغه ممتاز فقیه بزرگ شیعه نسبت به توسعه فقه، در کتاب مبسوط تجلی می‌یابد. بررسی متون پیش از شیخ نشان داد که

بحثهای فقهی در موضوع نفقه زوجه متأثر از روایات بوده است. متون فقهی در این زمان تنها به ذکر سه مورد خوراک و پوشاک و مسکن برای نفقه بسنده کرده و ذکری از مواردی که در دوره‌های بعدی مطرح شده است نمی‌آورند. کتاب نه‌ایه شیخ نیز مانند کتابهای دیگر این دوره به بحث نفقه پرداخته است. وی در کتاب مبسوط کل بحث نفقه را از نو و بدون توجه به روایات بازسازی می‌نماید. شیخ در این بازسازی در تبویب، ذکر مسائل اصلی و فرعی، ادله و تقریر آن تا حدودی متأثر از الحاوی ماوردی است و به همین جهت کمتر به روایات باب نفقه توجه نموده است. ظاهر روایات با فتوای مشهور شافعی در مورد مقدار نفقه زوجه و مصادیق آن تعارض آشکاری دارد و بررسی مسائل جدید در این باب نیازمند حل این تعارض است. با این وجود، شیخ بدون پیمودن این راه روایات را در بحث خود ذکر نمی‌نماید و برای اولین بار در این بحث به اطلاق آیات و روایاتی از اهل سنت استناد می‌کند.

۲. مقایسه دو کتاب و به‌ویژه در محور فتاوا نشان‌دهنده قوت فقهی شیخ است. گرچه در دوره‌های بعدی ادله شیخ و برخی از فتاوی او به دست فقها پالایش می‌گردد، ولی چارچوبی که شیخ در ادله، تقریر آن، مسائل و ذکر مصادیق متعدد و موارد دیگری که پیش از این ذکر شد برای این بحث ایجاد می‌کند هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند و کمتر به آن اشکال می‌شود. غیر از شهید ثانی و صاحب جواهر که به منشأ مسائل و فتاوی شیخ در مبسوط توجه دارند، تنها برخی معاصران مانند محقق اراکی، سید محسن حکیم و محمدسعید حکیم به روایات و حل تعارض پیش‌گفته می‌پردازند. اگر پژوهشهای دیگر تأثیر تعیین‌کننده مبسوط در چند مسئله فقهی دیگر را نیز ثابت نماید لازم است در پژوهشهای فقهی نقش کتاب مبسوط در تک‌تک مسائل با تأمل بیشتری بررسی گردد.

۳. تنها در دوران معاصر توجه جدی به روایات صورت پذیرفته است. نتیجه این توجه دوباره به روایات در بحث محقق اراکی و محمدسعید حکیم انحصار نفقه در مواردی است که از روایات فهمیده می‌شود و در مورد محسن حکیم یافتن روایتی جدید برای اثبات نفقه عرفی. به نظر می‌رسد این بازگشت دوباره به روایات نتیجه الگوی شیخ طوسی در توسعه این بحث است. اگر شیخ به جای نادید گرفتن ادله و اقوال پیشین با نقد آن به ادله جدید استناد می‌نمود و مسائل جدید را با توجه به ارتباط مسائل با ادله و اقوال پیشین استنباط می‌کرد، این رجوع دوباره پیش نمی‌آمد. در واقع در جایی که سنتی علمی مانند سنت

فقهی شیعی قبل از شیخ وجود دارد، توسعه علم بدون در نظر گرفتن سنت علمی و بدون بررسی مشکل توسعه نیافتگی آن و صرفاً با رویکردی پالایشی نسبت به وضعیت توسعه یافته طرف مقابل نمی تواند توسعه پایداری باشد. به نظر می رسد نسبتی که فقه شیعه با فقه شافعی در آن دوران داشته است، امروز نیز بین فقه شیعه و علم حقوق برقرار است. بررسی الگوی توسعه شیخ طوسی شاید پیامهایی برای توسعه امروزی فقه شیعه نیز داشته باشد.

فهرست منابع

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۶ق.
- ابن حزم، علي بن احمد، *المحلى بالآثار*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۱ق.
- ابن حمزه، محمد بن علي، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، *الكافي في فقه أهل المدينة*، رياض، مكتبة رياض الحديث، ۱۳۹۸ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، *الكافي في الفقه*، اصفهان، كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ۱۴۰۳ق.
- اراکی، محمدعلي، *رسالتان في الإرث و نفقة الزوجة*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۳ق.
- بحرانی، يوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- جوينی، عبدالملك بن عبدالله، *نهاية المطلب في دراية المذهب*، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصيل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حسینی روحانی، سيد محمدصادق، *فقه الصادق*، قم، دارالكتاب، ۱۴۱۲ق.
- حسینی سيستاني، سيد علي، *منهاج الصالحين*، قم، كتابخانه آيت الله العظمی سيستاني، ۱۴۱۷ق.
- حكيم، محسن، *مستمسك العروة الوثقى*، قم، دارالتفسير، ۱۴۱۶ق.
- حكيم، محمدسعید، *مصباح المنهاج*، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۷ق.
- حلی، حسن بن يوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- هـمو، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران، مؤسسه طبع و نشر، ۱۴۱۱ق.
- هـمو، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام بی تا.
- هـمو، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
- هـمو، مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
- هـمو، منتهی المطلب في تحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- خرقي، عمر بن حسين، *مختصر الخرقی*، طنطا، دارالصحابة للتراث، ۱۴۱۳ق.
- خویی، سيد ابوالقاسم، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه الإمام الخوئی، ۱۴۲۸ق.

- سلار ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز، *المراسم العلوية و الأحكام النبوية فى الفقه الإمامى*، نجف، منشورات الحرمين، ١٤٠٤ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- شيرازى، ابراهيم بن على، *المهذب فى فقه الإمام الشافعى*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- طباطبايى، سيد على بن محمد، *رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٨ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٠ق.
- طوسى، محمد بن حسن، *المبسوط فى فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
- فاضل هندى، محمد بن حسن، *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ق.
- قدورى، احمد بن محمد، *مختصر القدورى*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- قمى، على بن محمد، *جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة الحجاز و العراق*، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام، ١٤٢١ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافى*، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش.
- كيدرى، محمد بن حسين، *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٦ق.
- ماوردى، على بن محمد، *الحاوى الكبير*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
- محقق حلى، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فى فقه الإمامية*، قم، مؤسسه مطبوعات دينى، ١٤١٨ق.
- همو، *شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
- مفيد، محمد بن محمد، *أحكام النساء*، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- همو، *المقنعة*، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- نجفى، محمدحسن، *جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام*، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٦ش.